



مروزی بر زندگی، نسب و کرامات حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، یکی از شخصیت های بزرگ علمی، عملی و جهادی است که تاکنون آن گونه که شایسته است، شناخته نشده است.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، یکی از شخصیت های بزرگ علمی، عملی و جهادی است که تاکنون آن گونه که شایسته است، شناخته نشده است. در مقدمه حکمت نامه حضرت عبدالعظیم (ع) موضوعاتی چون: شخصیت خانوادگی، ویژگی های علمی و عملی، هجرت به شهرری و وفات ایشان در این شهر، بررسی شده اند.

تبار حضرت عبدالعظیم (ع) با چهار واسطه، به سبط اکبر پیامبر خدا (ص) و خاندان وحی می رسد. احمد بن علی نجاشی که یکی از ارکان علم رجال است - درباره نسب آن بزرگوار می نویسد: هنگامی که جنازه او را برای غسل برهنه می کردند، در جیب لباس وی نوشته ای یافت شد که در آن، نسبش این گونه ذکر شده بود: من ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم. براساس این نسخه از رجال النجاشی، در نسب ایشان، میان وی و امام حسن (ع) پنج نفر واسطه وجود دارد؛ لیکن در نسخه های معتبر این کتاب [3]، میان زید؛ و امام حسن (ع)، شخص دیگری واسطه نیست. بنابراین، نیاکان حضرت عبدالعظیم (ع) به ترتیب، عبارت اند از:

1. عبدالله بن علی

پدر حضرت عبدالعظیم (ع)، عبدالله؛ و نام داشت و مادرش، فاطمه؛ دختر عقبه بن قیس بود. عبدالله، در زمان حیات جدش حسن بن زید؛ متولد شد و چون قبل از تولدش، پدرش علی؛ در زندان درگذشت، جدش کفالت او را به عهده گرفت. از عبدالله، به نقلی پنج پسر و به نقلی نه پسر بر جای ماند که یکی از ایشان حضرت عبدالعظیم (ع) بوده است.

2. علی بن حسن

نام جدّ اول حضرت عبدالعظیم (ع)، علی؛ و لقب او سدید؛ است. وی همراه پسرعمویش عبدالله محض و گروهی دیگر از سادات حسینی، در دوران خلافت منصور بر ضدّ عباسیان قیام کرد. جمعی از آنان و از جمله وی، دستگیر و به بغداد منتقل شدند. او پس از مدّتی در زندان وفات یافت.

3. حسن بن زید

جدّ دوم حضرت عبدالعظیم (ع)، حسن؛ نام داشت. وی تنها فرزند پسر زید بود که از بزرگان عصر خودش به شمار می رفته، و در بین بنی هاشم، به بخشش، کرم، سخاوت و خدمت به محرومان، شهرت داشته است. وی از سوی منصور عباسی به ولایت مدینه گمارده شد؛ ولی پس از مدّتی، مورد خشم و او قرار گرفت و به زندان افتاد و در سال 168 ق، در هشتاد سالگی از دنیا رفت.

4. زید فرزند امام حسن (ع)

جدّ سوم حضرت عبدالعظیم (ع)، زید فرزند بزرگ امام حسن مجتبی (ع) است. ایشان متولّی اوقاف پیامبر خدا (ص) بوده و به جلالت قدر، کرامت طبع، عزّت نفس و کثرت نیکوکاری، توصیف گردیده است. شاعران، او را ستوده اند و مردم از هر سو برای برخورداری از فضلش به وی روی می آورده اند. وی در یکصد سالگی، چشم از جهان فرو بست و در محلی به نام حاجز؛ در چند منزلی مدینه دفن گردید.

نگاهی گذرا به زندگی نامه نیاکان و خاندان حضرت عبدالعظیم (ع) نشان می دهد که این خاندان، دارای دو ویژگی برجسته بوده اند:

اول: مبارزه و پیکار بر ضدّ ستم و سلطه استکباری حاکم به جامعه اسلامی، به گونه ای که پدر حضرت عبدالعظیم (ع) در زندان از دنیا

رفت و ایشان پدر خود را ندید ، و جدّ ایشان نیز مدّتی در زندان به سر برد .

دوم : کرامت طبع ، عزّت نفس و خدمت به محرومان . ملقب شدن عبدالعظیم به حضرت «السید الکریم؛ ریشه در این ویژگی خانوادگی این بزرگوار دارد

دو . تاریخ تولد و وفات ، تاریخ دقیق تولد و وفات حضرت عبدالعظیم (ع) مشخص نیست ؛ اما در برخی از منابع متأخر ، این گونه آمده است : حضرت شاه عبدالعظیم که کنیه اش ابوالقاسم و ابوالفتح نیز بوده ، در روز پنج شنبه چهارم ماه ربیع الآخر سنه 173 هجری قمری ، مطابق 25 تیر ماه 158 یزدگردی ، در زمان هارون الرشید در مدینه در خانه جدّش حضرت امام حسن مجتبی (ع) متولد شده ... و پس از مدّت 79 سال و شش ماه و یازده روز قمری عمر ، در روز آدینه پانزدهم شوال المکرم سنه 252 هجری قمری ، مطابق سیزده مهر ماه قدیم سنه 235 یزدگردی ، در زمان المعتزّ بالله عبّاسی به سرای آخرت رحلت نمود.

ابن قولویه در کامل الزیارات (باب 107 ص 324) از علی بن الحسین بن موسی بن بابویه و او از محمد بن یحیی اشعری عطار قمی روایت کرده که شخصی از اهل ری گفت : بر حضرت ابوالحسن عسکری امام هادی (ع) وارد شدم ، آن جناب از من پرسید در کجا بودی؟ عرض کردم : به زیارت سیدالشهداء (ع) رفته بودم، فرمود : آگاه و متوجّه باش ، اگر قبر عبدالعظیم را که در نزد شما می باشد زیارت کرده بودی ، مثل این بود که حسین بن علی (ع) را زیارت کرده باشی .

این حدیث را رئیس المحدثین شیخ صدوق نیز در ثواب الاعمال ص 95 روایت کرده و گوید : حدیث کرد از برای من علی بن احمد ، او گفت : حدیث نمود مرا حمزة بن قاسم علوی و او گوید : حدیث کرد از برای من محمد بن یحیی عطار تا آخر حدیث ، و همچنین این روایت در رساله صاحب بن عباد ذکر شده است .

البته واضح است که این خبر مجهول است و قابل اعتماد نیست ، مگر این که قریه ای موجود باشد که صحت او را تأیید کند ، ما اکنون درباره رجال این روایت تحقیق خواهیم نمود تا موضوع روشن گردد ، اگر چه فقهای شیعه این گونه اخبار و احادیث را بعنوان تسامح در ادله سنن و آداب مورد بحث قرار نمی دهند ، لیکن این حدیث در نظر عده ای که به مقام حضرت عبدالعظیم آشنائی ندارند ، و از حالات و زندگی وی بی خبرند، موجب شک و تردید شده و به نظر تعجّب به این خبر نگاه می کنند ؟!

این گونه اشخاص می گویند : عبدالعظیم حسنی که به چهار واسطه به حضرت مجتبی (ع) می رسد ، و در زندگی هیچ گونه مصیبت و ناراحتی ندیده ، چگونه می شود زیارت او از نظر ثواب و جزا با حضرت سیدالشهداء (ع) برابر باشد ، با این که او امام مفترض الطاعة و فرزند فاطمه و علی (ع) است ، و آن همه مصائب و مشقات بر آن جناب رسید ، و در راه دین خدا و احیای قرآن و اسلام ، جان پاکش را فدا کرد ولی اکنون زائر عبدالعظیم از نظر ثواب مانند زائر سیدالشهداء باشد؟!

حضرت عبدالعظیم (ع) در زندگی خود دچار ناراحتی ها و گرفتاریهای زیادی شده است ، او به خاطر ترویج و طرفداری از مذهب حقّ و انتساب به حضرات معصومین مخصوصاً امام هادی (ع) دچار مخاطرات گردیده ، حکومت غاصب وقت و عمّال ظالم و ستمگر خلیفه عبّاسی در صدد آزار و اذیت او بودند.

براساس آنچه در تاریخ تولد و وفات حضرت عبدالعظیم (ع) است ، ایشان دوران حیات پنج امام از امامان اهل بیت (ع) - یعنی امام کاظم (ع) تا امام عسکری را درک کرده است ؛ اما این بدان معنا نیست که به محضر همه آنها هم رسیده و یا از آنها سخنی نقل کرده است .

آنچه قطعی و مسلم است، این است که ایشان محضر امام جواد (ع) و امام هادی (ع) را درک نموده و از آنها احادیث فراوانی نقل کرده است. همچنین اگر به روایت کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید اعتماد کنیم، حضرت عبدالعظیم (ع) محضر امام رضا (ع) را نیز درک کرده و از ایشان روایت نموده است.

گفتنی است که طبق برخی از نسخه های رجال الطوسی ، حضرت عبدالعظیم (ع) از اصحاب امام عسکری شمرده و در کتاب شرعة التسمیة میرداماد نیز آمده که ایشان محضر امام عسکری (ع) را نیز درک کرده است؛ لیکن روایتی از آن امام، از طریق ایشان به ما نرسیده است .

حضرت عبدالعظیم (ع) جز قریب 80 حدیث که فعلاً در دست است ، دو کتاب نیز تألیف نموده است. یکی از آنها کتابی است به نام «خطب؛ که فرمایشات حضرت علی (ع) است و آنها در نهج البلاغه موجود است و دیگر ، کتابی است به نام «یوم و ليله؛ که صاحب بن عباد محتوای آن را فرایض روز و شب ذکر نموده است.

کرامات متعدّدی از حضرت عبدالعظیم (ع) از اهالی شهرری و سایر منابع نقل شده است. در اینجا ضمن تعریف برخی از آنها علاقمندان را به مطالعه کتاب های مربوطه توصیه می کنیم:

هفته چهلّم

از منبع موثقی نقل است یکی از تجار بازار تهران را مشکلی پیش آمد، روزی با یکی از همکارانش مشکل خود را در میان گذاشت ، همکار او گفت برای حلّ گرفتاری خود به حضرت عبدالعظیم (ع) متوسّل شو ، وی گفت به آن حضرت نیز متوسّل گردیدم و مشکل برطرف نشد، همکار او گفت مشکل توسّط حضرت عبدالعظیم (ع) حلّ شدنی است. ، ولی تو با اخلاص متوسّل نگردیده ای. حال بنشین تا سرگذشت خود را که تا کنون برای کسی نگفته ام برایت باز گو نمایم.

من سالهای گذشته ورشکسته شدم ، بطوری که جهت معاش روزانه خود با تنگنا روبرو گردیدم و تصمیم گرفتم جهت رفع گرفتاری به حضرت عبدالعظیم(ع) متوسّل شوم ، برای این کار نذر کردم چهل هفته پی در پی سحر پنج شنبه پیاده به زیارت آن حضرت بروم، 39 هفته سپری شد ، هفته چهلّم فرارسید که مواجه با زمستان بود و روز چهارشنبه بعد از ظهر برف شدیدی باریدن گرفت ، غروب که به منزل رسیدم برف تبدیل به کولاک شده بود و زمین تا زانوهایم پر از برف بود ، عیالم که از قضیه با خبر بود پرسید مگر امشب به زیارت نمی روی، آخر هفته است ، گفتم در این برف و بوران خود آقا هم راضی نیست، انشا... هفته دیگر. آن شب زود به خواب رفتم، در عالم رویا دیدم بر روی ریل ماشین دودی به طرف شهر ری می روم، به مقبره شیخ صدوق (ره) رسیدم آنجا وضو گرفته و دو رکعت نماز خواندم و به سمت حرم حضرت عبدالعظیم (ع) حرکت کردم ، از خواب برخاستم شب از نیمه گذشته بود تصمیم خود را گرفته آماده حرکت شدم ، عیالم گفت : چطور شد سر شب نرفتی و حالا که نیمه شب است و برف هم شدید تر شده ! خواب را تعریف نموده و گفتم باید بروم حتی اگر به قیمت جانم باشد.

به راه افتادم مسیر حرکتم همان بود که در خواب دیدم روی ریل ماشین دودی ، بعد ها به این نکته رسیدم که آن شب تنها راه رسیدن به شهر ری خط آهن بوده و الا رسیدن به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) میسر نبود.. راه را برروی ریل ادامه دادم تا به ابن باویه رسیدم، به تأسیّ از صحنه خواب وضو گرفتم دو رکعت نماز خواندم و بی درنگ به سمت حضرت عبدالعظیم (ع) حرکت کردم به حرم که رسیدم درب ها را تازه گشوده بودند و زمانی تا اذان صبح مانده بود ، سرما و خستگی راه رنم را گرفته و در گوشه حرم از هوش رفتم، در عالم خواب آقا سیّد الکرم (ع) را دیدم کنار صندوق ایستاده ، روی مبارک خود را به سمت من کرد و پرسید ، چه مشکلی پریشانت ساخته؟

قصّه خود را عرض کردم دست به میان شال کمرش برد و دستمال گره زده ای را به کف دستم نهاد و فرمود این را سرمایه کسب حلال کن انشا... مشکلت حلّ شود.. دستمال را گرفتم به یکباره همه چیز محو شد. صدای موذن مرا از خواب بیدار کرد. و تنها چیزی که از آن رؤیا باقی مانده بود دستمال گره زده در دستم بود ، باز کردم دوازده عدد سکه یک قرانی داخل آن بود برخاستم وضو گرفتم نماز صبح را بجا آورده ، با خوشحالی به سمت تهران براه افتادم. آن دوازده سکه را به این کسب زدم و به سرنوشتی که توشاهد آن هستی رسیدم.